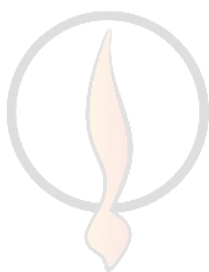
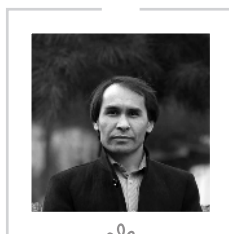


مراجع مله در راستای تأمین منافع مله



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴



□ سید آصف حسینی

معیارهای خاص خودرامی طلبند. میان نیازهای محیطی و معنوی این مردمان نیز رابطه غیرقابل تفکیک وجود دارد. عدم هماهنگی میان نیازهای محیطی، اجتماعی و سیاسی با نیازها و قواعد معنوی و دینی ملت‌ها، گسست داخلی را به وجود می‌آورد و سرمایه‌های عظیم اجتماعی و معنوی اگر با هم تلفیق نشود، از تأثیرشان کم می‌شود.

این واقعیت‌ها ایده‌آحیای امت اسلامی و برپایی خلافت جهان اسلام را نیز تاکنون به مشکل مواجه کرده است. داعش علی‌رغم ادعای احیای خلافت اسلامی از لحاظ قومی و سرزمینی برای مردم غیرعرب، عناصر بیگانه و یک هویت اجتماعی غیر خودی محسوب می‌شود.

در دنیای تشیع نیز، دولت - ملت شدن، منافع و مصالح خاص ملی را به وجود آورد. این منافع و مصالح نه همه در احاطه نهاد مرجعیت مطلق قرار می‌گرفتند و

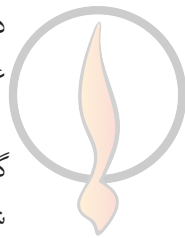
امت اسلامی به عنوان یک جامعه آرمانی، قابلیت تحقق خود را از دست داده است؛ اما به صورت یک ایده همچنان باقی خواهد ماند. آن‌چه که هر روز قدرتمند می‌شود پدیده دولت - ملت است. تحقق دولت - ملت در سرزمین‌های اسلامی، از شکل‌گیری امت اسلامی جلوگیری به عمل آورد.

ادیان در ذات خودش هویت سرزمینی دارد. این هویت سرزمینی در آموزه‌های دین بسیار مشهود و غیرقابل کتمان است. باید چنین هم باشد. نمی‌شود تمام خصوصیات ذاتی اهالی جزیره العرب و تمام احوالات جغرافیایی عربستان را بر دیگر سرزمین‌ها تسری داد. هر سرزمین و اهل آن، خصوصیات و نیازمندی‌های مربوط به خودشان را دارند.

نیازهای محیطی هر سرزمین و اهل آن، راه‌حل‌ها و

نه این دستگاه قابلیت پردازش همه آن‌ها را داشت. در تاریخ معاصر، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تأسیس نهاد «ولایت مطلقه فقیه»، دستگاه مرجعیت دینی در ایران وارد سیاست شد. تئورسین‌های مکتب فقهی قم، با شکل‌گیری ایده «صدور انقلاب» و تأسیس مقام «ولی امر کل مسلمین»، ایران را به عنوان «مرجع مطلق» برای مسلمانان و شیعیان جهان در نظر گرفتند. حال آن‌که انقلاب اسلامی ایران ریشه سرزمینی داشت و مردم ایران به عنوان یک ملت مستقل در جغرافیای مستقل برعلیه یک نظام سیاسی دارای هویت سرزمینی، به پا خاسته بودند تا تنها برای خودشان به عنوان یک ملت تعیین تکلیف کنند.

واقعیت این بود که مدیریت و رهبری انقلاب عظیم مردم ایران، مقتضیات خاص خودش را داشت که با دستگاه مرجعیت مطلق و در راستای «مکتب فقهی نجف» قابل تحقق نبود. از این رو میان تئورسین‌های حوزه علمیه قم، این اجماع نظریه وجود آمد که زعامت این انقلاب دینی از درون این انقلاب و از درون این سرزمین باید تأمین شود.



جهاد و رهبری سیاسی در میان هزاره‌ها به عنوان بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

یک گروه قومی بزرگ، نیازمند یک مرجعیت دینی ملی احساس شد که باید ضرورت‌ها و مقتضیات ملی را به خوبی درک و حس می‌کرد. شیعیان افغانستان به ویژه هزاره‌ها، این تجربه را پذیرفته بودند که بدون مرجعیت ملی، آن‌ها در جغرافیای افغانستان متهم به گرایش و وابستگی بیرونی می‌شود و این برداشت در مسیر تعاملات سیاسی موانع بزرگی را فراهم آن‌ها قرار خواهد داد.

ایده صدور انقلاب ایران، اتوماتیک این ذهنیت را به وجود آورد که ایران تنها مرکز واحد رهبری انقلاب‌های رهایی‌بخش در منطقه و جهان باشد. این ذهنیت باعث تولید این ایده شد که مرکز مرجعیت دینی نیز باید ایران و مکتب قم باشد. سیاست و دیانت نیز در نگاه مکتب قم، دارای عینیت واحد تلقی می‌شد. از این رو بود که در اذهان، این گمانه پدید آمد که اجتهاد نباید از مرزهای ایران خارج شود. محدود ساختن اجتهاد به سرزمین خاص، یک دیدگاه سیاسی بود؛ ولی همین کار، ایده‌های ضد خودش را به شدت تقویت کرد و دیگران نیز به سرزمینی ساختن اجتهاد در ملت‌های خودشان ترغیب شدند.

در زندگی اجتماعی گاهی اتفاقاتی می‌افتد که در مسیر تحولات همدیگر را تقویت می‌کنند. ایده سرزمینی شدن مرجعیت دینی، با ایده دولت - ملت و هویت‌های مستقل سرزمینی، پیوند غیرمحسوس ایجاد کرد و همدیگر را تقویت کرد.

با قوت گرفتن جهاد در افغانستان، از همان نخست، ایده سرزمینی بودن حرکت‌های جمعی و سیاسی شیعیان افغانستان از لحاظ نظری و تا حدودی سیاسی در افغانستان مطرح شد. پس از تجربیات و اتفاقاتی که صورت گرفت، سرانجام باور به مرجعیت ملی و سرزمینی در میان رهبران شیعی افغانستان تبدیل به یک ضرورت غیرقابل انکار گردید.

جهاد و رهبری سیاسی در میان هزاره‌ها به عنوان یک گروه قومی بزرگ، نیازمند یک مرجعیت دینی ملی احساس شد که باید ضرورت‌ها و مقتضیات ملی را به خوبی درک و حس می‌کرد. شیعیان افغانستان به ویژه هزاره‌ها، این تجربه را پذیرفته بودند که بدون مرجعیت ملی، آن‌ها در جغرافیای افغانستان متهم به گرایش و وابستگی بیرونی می‌شود و این برداشت در مسیر تعاملات سیاسی موانع بزرگی را فراهم آن‌ها قرار خواهد داد.

این پتانسیل در میان رهبران سیاسی و گروه‌های مختلف اهل تشیع موجود بود و این امکان نیز وجود داشت که میکانیزمی سنجیده شود تا باعث انسجام سیاسی و دینی در میان این گروه‌های سیاسی موجود گردد. برخی گمانه‌ها تاکنون نیز روایت می‌شود که

فرا تراز مسائل درون ملیتی، شیعیان افغانستان با تثبیت مرجعیت ملی در افغانستان قدرت تعامل بیشتر با پیروان مذاهب دیگر را در افغانستان کسب کرد. مرجعیت دینی افغانستانی و برخاسته از متن فرهنگی و واقعیت های اجتماعی افغانستان، با ضرورت ها و مقتضیات زیست مشترک شهروندان افغانستان بیشتر آشنا است و می تواند خردمندانه بر اساس منافع ملی کشور، مسئولیت های دینی و اجتماعی خود را ترسیم کند.

سراسر افغانستان مورد استعمار قرار گرفته بوده اند. مرجعیت آیت الله محقق کابلی، شکوفایی هویت مذهبی این مردم را پس از سپری شدن یک تاریخ سرخوردگی و سرکوب، به نمایش گذاشت. از این رو او شایسته هر نوع ستایش است. او نه تنها مرجعیت را ملی کرد که زمینه ظهور مراجع ملی را در افغانستان نیز فراهم ساخت.

فرا تراز مسائل درون ملیتی، شیعیان افغانستان با تثبیت مرجعیت ملی در افغانستان قدرت تعامل بیشتر با پیروان مذاهب دیگر را در افغانستان کسب کرد. مرجعیت دینی افغانستانی و برخاسته از متن فرهنگی و واقعیت های اجتماعی افغانستان، با ضرورت ها و مقتضیات زیست مشترک شهروندان افغانستان بیشتر آشنا است و می تواند خردمندانه بر اساس منافع ملی کشور، مسئولیت های دینی و اجتماعی خود را ترسیم کند. □

شهید عبدالعلی مزاری در پی آن بود که بر اساس توانایی و جایگاه دینی که شخص آیت الله محسنی داشت، وی زعامت دینی شیعیان افغانستان را عهده دار شود؛ اما تعارضات سیاسی این توفیق را سلب کرد.

مرجعیت آیت الله محقق کابلی را می توان فتح باب مرجعیت به سوی سرزمین هایی عنوان کرد که شیعیان از لحاظ جمعیتی، گستره ایران و عراق را نداشتند. آیت الله محقق کابلی پس از احراز مقام مرجعیت دینی، به صورت بالاتفاق از جانب شیعیان افغانستان مورد استقبال قرار گرفت و می توان گفت که او در افغانستان سمت مرجعیت مطلق را داشت. مرجعیت او حاصل تلاش های جانفرسا و رؤیای تاریخی شیعیان افغانستان به ویژه هزاره ها بود که در سماحت او، مرجعیت دینی در افغانستان ملی شد.

بدیهی است که تأثیرات مرجعیت آیت الله محقق کابلی را صرف از لحاظ فقهی و احکام مستحدثه نمی توان برجسته ترسیم کرد؛ زیرا سرزمین افغانستان و ایران از لحاظ محیطی، فرهنگی، زبانی و احکام فردی با هم مشابهت نزدیک دارد و توضیح المسائل های مراجع تقلید پاسخگوی احکام جاری بودند.

مرجعیت آیت الله محقق کابلی در ساحت اجتماعی، دارای نتایج بس ماندگار و حیات بخش بود. مرجعیت آن معظم له از لحاظ روانی و سیاسی برای شیعیان افغانستان تأثیرات فوق العاده عظیم را برجای گذاشت. او برای شیعیان افغانستان به ویژه هزاره ها نه تنها یک آدرس قدرتمند مذهبی که تبلور هویت مذهبی این مردم شد. آیت الله محسنی برای شیعیان افغانستان نیز خدمات علمی و فرهنگی فراوانی را از خود به یادگار گذاشت؛ ولی آن مرحوم هرگز نتوانست روح زخم خورده تاریخی هزاره های شیعی افغانستان را با اقتدار ترسیم کند. تاریخ گواهی می دهد که این قوم نه تنها از لحاظ استبداد سیاسی، بلکه اگر دقت شود از جانب طبقه های مختلف مذهبی نیز در